

بررسی اثربخشی روش الگویی در تربیت دینی جوانان از منظر قرآن و حدیث

امیر راوک^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر آموزش و پرورش، استان ایلام، شهرستان مهران

چکیده

نگرش اسلام به جوان و جوانی مبتنی بر واقعیت است. جوانان یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین اقشار جامعه می باشند، لذا توجه به امر تربیت دینی آنها بسیار حیاتی و ضروری است؛ و از طرفی شناخت و بکارگیری روش های صحیح و تأثیرگذار در تربیت دینی جوانان از مهم ترین مباحث تربیتی است. تربیت به وسیله الگو یکی از کارآمدترین روش های تربیت است که می توان آن را «روش الگویی» نامید. از آنجا که این روش محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می دهد؛ در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن مؤثر است. به همین دلیل است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام به معرفی الگوها و پیروی از الگوهای حسنه تأکید شده است. نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و کنکاش در متون دینی پرداخته و تأثیر و نقش بکارگیری روش الگویی در تربیت دینی جوانان را بیان می نماید. برای دستیابی به این هدف پس از مفهوم شناسی واژه های روش، الگو، تربیت و جوان، به تبیین مبانی انسان شناسی روش الگویی از جمله: فطرت مستعد و الگوپذیر، خودشناسی، کمال خواهی، زیبایی جویی و آزادی و استقلال طلبی پرداخته شده است و در پایان گونه های اجرایی این روش در سه دسته «الگودهی»، «الگوپردازی» و «الگوزدایی» به تفکیک تبیین شده است.

واژه های کلیدی: الگو، تربیت، روش الگویی، تربیت دینی، جوان

مقدمه

یکی از دغدغه های اساسی جوامع اسلامی در تربیت انسان ها و به ویژه نسل جوان امروز استفاده از روش های تأثیر گذار و مبتنی بر آموزه های دینی است. در حقیقت به همان اندازه در امر تعلیم و تربیت هدف مقدس است روش های رسیدن به آن هدف هم از قداست خاص برخوردار است. درخت پرثمر تربیت آن گاه به بار می نشیند که فرآیند تربیت در قالب روش های درستی به اجرا درآید. برای تربیت دینی، دو شیوه و روش کلی در نظر گرفته شده: شیوه کلامی و شیوه عملی. چنانکه شهید مطهری در معرفی این روش ها این نکته را بیان می فرماید: یک راه ارشاد و راهنمایی، گفتن، تعلیم و یاد دادن است، و راه دوم عمل (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۵).

یکی از مؤثرترین روش های تربیتی قرآن به عنوان جامع ترین برنامه ی الهی برای هدایت انسان، ارائه الگوهای حسنه است، که می توان آن را روش الگویی نامید. این روش یکی از روش های فراگیر و سهل الوصول برای تربیت جوانان است؛ فراگیر بودن آن به این جهت است که در کلیه مراحل و امور زندگی به کار گرفته می شود و سهل الوصول بودن آن بدان خاطر است که جوانان با مشاهده رفتار عملی والدین، مربیان، دوستان در ابعاد مختلف زندگی به یادگیری می پردازند و در چنین حالتی از صرف وقت و نیروی فراوان برای کسب دانش ها، نگرش ها و تجارب مختلف جلوگیری می شود. خداوند متعال انبیاء علیهم السلام را برانگیخت تا با الهام از منبع وحی به هدایت بشر در جهت رسیدن به کمال و سعادت واقعی همت گمارند. به همین دلیل در قرآن کریم از آنها به عنوان «اسوه» و «امام» نام برده شده است؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (الأنبياء، ۷۳)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند. از این رو ارائه الگوی عملی در مکاتب الهی به حدی حائز اهمیت است که خداوند کریم در طول تاریخ برای هدایت هر قوم یک الگوی عملی به عنوان پیامبر و امام فرستاده تا مردم هدایت شوند. که در آیه «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد، ۷)؛ برای هر گروهی هدایت کننده ای است، این همراهی بیان شده است. همچنین قرآن کریم با ارسال پیامبران الهی تأکید می نماید که حجت بر مردم تمام شده است: «رَسُولًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (النساء، ۱۶۵)؛ پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند. چرا که با وجود این الگوهای عینی دیگر کسی بهانه ای برای تن ندادن به دشواری هایی که سبب راهیابی انسان به مرزهای تعالی و تکامل است نخواهد داشت. افزون بر آن رسیدن به جایگاه امامت و پیشوایی به عنوان یک آرمان قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است. آنجا که آیه «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴)؛ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان! بیانگر آن است. چرا که این افراد تنها به بهره مندی خود از راه حق قانع نیستند؛ بلکه همتشان آن چنان والا است که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۷).

ضرورت الگوسازی برای رفتارهای عملی در دین اسلام تا جایی است که خداوند هم زمان با عرضه قرآن بر مردم، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را الگویی عملی و تربیت یافته از دین، با اخلاق و کردار مطابق با آیین اسلام، به مردم معرفی می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الأحزاب، ۲۱)؛ و افزون بر آن ارائه الگو توسط ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله، ارجاع مردم به فقیه جامع الشرایط در دوران غیبت که پیشوای جامعه اسلامی است، نشانگر این ضرورت و اهمیت است. چرا که الگوها درس چگونه بودن و چگونه شدن را به انسانها آموخته و هدایت جامعه را به عهده داشته اند. براین اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که به کارگیری روش الگویی چه تأثیری در تربیت دینی جوانان دارد؟ چرا که به کارگیری این روش می تواند ما را در تعمق بخشیدن به معرفت دینی جوانان یاری نماید. با بررسی های به عمل آمده مشخص شد که پژوهش پیرامون این موضوع نوعاً در کتاب های تفسیری، قصص قرآن و سیره و داستان های انبیاء خلاصه شده است و این موضوع با توجه به اهمیت شایانی که در امر تربیت دارد تا کنون به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱- مفهوم شناسی

ابتدا به واژه شناسی مفاهیم پرکاربرد مقاله خواهیم پرداخت:

۱-۱. روش

روش به معنی راه، طریق، طرزکار، شیوه و اسلوب است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۰۹۰۴). و در اصطلاح به مجموعه شیوه ها و تدابیری گفته می شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می شود و روش تربیتی، مجموعه ای از فعالیت ها و فنونی است که با شیوه ای خاص و در جهت تأثیرگذاری در مربی، از سوی مربی صادر می شود (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴۶). و منظور از آن در اینجا یکی از شیوه های تربیت یعنی روش الگویی است که تربیت الگویی به عنوان یک روش در تربیت دینی جوانان مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱. الگو

الگو در لغت به معنای سرمشق، نمونه، مثال، مدل، مقتدی، اسوه و قُدوه آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۷۹). و در فرهنگ فارسی معین به معنی طرح نیز آمده است (معین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴۲). و بعضاً در کتاب های اخلاقی اصطلاحاتی چون پیر، شیخ، پیر طریقت، پیر مغان، مراد، مرشد، قطب و مربی کاربرد دارند که منظور از آنها انسان هایی هستند که در سیر و سلوک الی الله و در تخلق به اخلاق و فضایل، هادی و الگوی دیگران می باشند (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۲۴-۱۵). واژه الگو و اسوه را هم می توان به مصادیق انسانی و هم به شیوه و طرز کار افراد اطلاق نمود. در تعریف اصطلاحی اندیشمندان از الگو، معنای لغوی آن لحاظ شده است. در اصطلاح علوم تربیتی الگوی تربیتی به فردی گفته می شود که در یک مورد خاص از رفتار و یا در زمینه های مختلف رفتاری نمونه و سرمشق دیگران باشد (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۲۳). برای بررسی مفهوم الگو در متون دینی باید از مترادف های این واژه در زبان عربی که عبارتند از «أسوه» و «قُدوه» بهره بگیریم. اسوه در اصل به معنای مصدری به کار رفته اما کاربرد کنونی آن بیشتر به معنای اسمی و وصفی می باشد. درباره معنای وصفی واژه اسوه لغت نامه دهخدا آورده است: أسوه و اسوه: پیشوا، مقتدا، قدوه، پیش رو، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدائی و پیشوایی گردد... اقتدا، مایه تأسی، نمونه پیروی و اقتدا، سرمشق (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۷۹). و در معنای مصدری حسینی زبیدی در کتاب تاج العروس اسوه را حالتی می داند که انسان به هنگام پیروی از غیر پیدا می کند (تاج العروس، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۷). در قرآن کریم در سه مورد واژه اسوه به معنای مصدری به کار رفته است (احزاب، ۲۱؛ ممتحنه، ۶ و ۴)؛ علامه طباطبایی در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» می فرماید: اسوه یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اسوه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی پیروی و تبعیت کردن از او، و از این که با «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ» که ماضی استمراری است تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پیروی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتارش به او تأسی کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۲). اما واژه «قدوه» در قرآن ذکر نشده است ولی فعل «اقتده» که مشتق از ریشه این کلمه است، در آیه ۹۰ سوره الأنعام آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْتَدَهُ» (الأنعام، ۹۰)؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن. و همچنین واژه «مقتدون» که مشتق دیگری از این ریشه می باشد در آیه ۲۳ سوره الزخرف بکار رفته است: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (الزخرف، ۲۳)؛ و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم. که معنای این واژه ها کاملاً با معنای الگو مطابقت دارند. با توجه به این که واژه «الگو» یکی از واژه های کلیدی این نوشتار می باشد به سایر واژه های

مترادف با آن در آیات قرآن اشاره خواهیم کرد: واژه دیگر «امام» است که به معنای قائد و پیشوا می باشد (فرقان، ۷۴). و نیز واژه «مَثَل» در آیه ۱۰ از سوره تحریم که به معنای عبرت است نزدیک به معنای الگو می باشد (تحریم، ۱۰)؛ معنای گفته شده برای مَثَل و برداشت تفسیر نمونه در ذیل این آیه که از عنوان الگوهای مؤمنان و کافران یاد کرده است مؤیدی بر تشابه معنایی این واژه با الگو می باشد. همچنین واژه هادی (رعد، ۷)، دلیل (فرقان، ۴۵)، حجت (نساء، ۱۶۵)؛ نیز واژه‌های دیگری هستند که معادل الگو در قرآن ذکر شده اند. علاوه بر آیات قرآن در روایات متعددی به لزوم داشتن الگو و معانی مختلف آن اشاره شده است. چنان که امام رضا در ضرورت نیازمندی به الگو و راهنما برای هدایت فرموده اند: «اگر زمین بدون امام باشد، در این صورت زمین اهل خود را در خود فرو خواهد برد» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۵۸-۵۵۷). واژه اسوه در روایات دست کم به سه معنا به کار رفته است: نخست به معنای مصدری یعنی پیروی و اقتدا که این معنا عمده روایات را در بر می گیرد؛ مانند: «فلک بأبی عبد الله الحسین صلوات الله علیه أسوة أى اقتداء أى شابهته فى الغربه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۴۵)؛ که در این روایت به معنای مصدری (اقتدا) تصریح شده است. دوم به معنای الگو و مقتدی؛ مانند: «وَأَنْصَحَ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِذَا اسْتَشَارَكَ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ أَسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَبَعِيدِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۰)؛ که در این روایت به معنای الگو برای واژه اسوه تصریح شده است. سوم به معنای سنت و روش؛ مانند: «كَانَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ مَلِكٌ لَهُ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ» (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۸)؛ که مؤید این معنا روایت: «فَصَارَتْ أَسْوَةٌ وَسُنَّةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۹۴)؛ است که در آن اسوه و سنه قرین هم آمده اند. واژه «قدوه» و مشتقات آن در روایات بسیاری به چشم می آید که همه به معنای تبعیت و پیروی از یک رهبر یا سنت حسنه به کار رفته اند؛ مانند: «وَأَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳)؛ این روایت از معنای اقتدا و تبعیت از هدایت پیامبر تعبیر می کند. و نیز «بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا وَإِلَى رَبِّكُمْ بِهِ فِتْوَسَلُوا» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۱۸)؛ که معنای اقتدا و تبعیت از سنت پیامبر را در بر دارد. بر این اساس الگو از نظر لغوی در منابع دینی دست کم به سه معنا، مقتدا، تبعیت کردن و اقتدا نمودن، و نیز سنت و روش بیان شده است، که با معنای اصطلاحی آن مطابقت دارد؛ و اغلب صاحب نظران الگو را آن چیزی می دانند که باید بدان تأسی جست و مانند آن عمل کرد (شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۵)، و اعمال و رفتار را به وسیله آن اصلاح نمود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۱). لازم به ذکر است، آنچه بر اهمیت واژه پربار و وزین «الگو» می افزاید، جنبه تقدس و وجهه دینی آن می باشد، زیرا آنچه به آن الگو اطلاق می گردد (اعم از شخص، یا رفتار) و به تأسی از آن سفارش می گردد، باید مورد تأیید خدای متعال و دین الهی باشد تا مورد پذیرش و سپس پیروی و الگو برداری خردمندان قرار گیرد.

۳-۱. تربیت

واژه تربیت، با سه ریشه «ربو، ربی»، «ربب» و «ربأ» بیان شده است. تربیت از ریشه «ربو، ربی» به معنای زیادت است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۲۶)، به معنای رشد، نمو، فزونی یافتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳)، و ابن فارس تربیت را از ریشه «رَبَوَ» به معنای زیاد شدن، رشد، علو و ارتفاع می داند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳)؛ این معنا بیشتر به تربیت جسم اشاره دارد. و از ریشه «ربب» در معانی مُنِعِم، مَدَبَر، مَرَبِّی، قِیَم و اصلاح کننده هر چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹)، مالک و صاحب اختیار، اصلاح، سرپرستی و رهبری کردن (ازهری، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۸)، «ربّ» در اصل به معنای تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی به شکلی که آن چیز به حد نهایی، تام و کمال خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۴) که به جنبه تربیت روحی و معنوی اشاره دارد. و نیز از ریشه «ربأ» در معنی رشد و نمو (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳)، و نیز مکان مرتفع، اشراف داشتن، مراقبت و محافظت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۸) استفاده شده است؛ بر این اساس، وجه اشتراک بین معانی هر سه ریشه، پروراندن، رشد و افزودن است. از نظر شهید مطهری محور تربیت، فطرت و استعدادهای فطری است (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۳). لذا تربیت دینی را می توان تربیت حقیقی انسان به شمار آورد، چرا که هدف آن تجلی انسان کامل است. و ملاک سنجش انسان کامل؛ معرفت پروردگار به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۴). شهید مطهری شناخت انسان کامل را از

دو طریق میسر می داند: یکی از طریق قرآن و حدیث که چگونه انسان کامل را معرفی کرده اند و دیگر شناخت وجود عینی انسان های کامل اسلامی که همان الگوها هستند (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۴).

در قرآن کریم نیز دو دسته از آیات معنای تربیت را ذکر کرده اند: دسته اول: آیاتی که معنای تربیت و رشد جسمانی را در بر دارند و واژه های آن مشتق از ریشه «ربو» است؛ مانند «ربانی» (اسراء، ۲۴)، و «تربک» (شعرا، ۱۸)؛ لذا قرآن کریم واژه تربیت را در مورد تربیت جسمانی انسان آورده است. دسته دوم: آیاتی هستند که تربیت روحی و معنوی را در بر دارند، و واژه های آن مشتق از ریشه «رب» است؛ مانند کاربرد واژه «ربانیون» (مائده، ۴۴) به معنای مربی و نیز واژه «ربیبون» (آل عمران، ۱۴۶). و نیز آیات بسیار دیگری از قرآن در بردارنده ی مشتقات این ریشه است، مانند: (بقره، ۲۷۶)؛ (یوسف، ۳۹)؛ (توبه، ۳۱)؛ (نحل، ۹۲)؛ (نساء، ۱۶۱) و

بنابراین، تربیت دینی را می توان شناخت و پرورش استعدادهای فطری توحیدی و ظهور آن در رفتارها و اعمال عبادی و معنوی انسان دانست؛ یعنی تربیت دینی دارای دو وجه شناختی و رفتاری است؛ و بیشترین ظهور و بروز را در عملکرد و رفتار انسان دارد، که نتیجه وجه شناختی در عملکرد عینی افراد حاصل می شود.

۴-۱. جوان

برای جوان انواع تعاریف ارائه شده: دهخدا جوان را برنا در مقابل پیر معنا کرده یعنی هر چیزی که از عمر آن چندان نگذشته باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۹۳۰). در زبان عربی برای آن چهار تعبیر وجود دارد:

۱. فتی؛ از ریشه «فتی - فتو»، به معنای طراوت و شادابی است. لغت نامه دهخدا فتی را به جوان نورسیده تعریف کرده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۹۷۲) فتی همراه با مشتقاتش ۱۰ بار در قرآن آمده است که در مورد افراد زیر به کار رفته است: جوانی حضرت ابراهیم، اصحاب کهف، جوانی حضرت یوشع و وصی او، دوست و جوانمردان موسی، کنیزان و دختر جوان سال حضرت یوسف و دو جوانی که در زندان هم سلولی او بودند.

۲. شباب؛ از ریشه «شباب»، به معنای شکوفایی چیزی همراه با قوت و برخورداری از حرارت و طراوت است (ابن فارس، احمد، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۷).

۳. الاشد؛ منظور از اشد که ریشه آن «شدد» است به معنای نیروی جوانی، نیرومندی و استحکام است؛ صاحب قاموس قرآن معنای اشد را رسیدن به رشد و تعقل و استحکام جوانی می داند (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۱).

۴. الحدث؛ به معنای نو و تازه است که به جهت تازگی و شادابی دوران جوانی، تعبیر حدث را در مورد آن به کار می برند. راغب در معنای لغوی الحدث می گوید: ریشه آن به معنای به وجود آمدن چیزی است که موجود نبوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۱، ص ۲۲۲). در تعریف اصطلاحی اندیشمندان از جوان، معنای لغوی آن لحاظ شده است. دوران جوانی در اصطلاح چنین تعریف شده است: جوانی مدخل زندگی بزرگ سالی است، مرحله ای است که دیگرنشانی از صفات کودکی وجود ندارد و فرد از نظر شکل شبیه بزرگ سالان است و در حقیقت پس از سپری شدن تحولات بلوغ در طول نوجوانی ایام جوانی فرا می رسد (سلیمانی فر، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۸). شهید مطهری جوان را به دو شیوه و در دو طبقه تعریف کرده، نخست: طبقه ای که دارای سن خاص و حالات روحی و روانی، احساسات و نیازهای مخصوص است. دوم: طبقه ای که بخاطر تحصیلات و آشنایی با اندیشه های جدید، دارای اندیشه نو و سوالات تازه است و حاضر نیست مانند بسیاری از افراد نسل گذشته بدون

عقل و منطق، همه چیز را بپذیرد، اومی خواهد در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود شریک باشد، و از حقوق فردی و، اجتماعی خود دفاع کند(دژاکام، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

بنابراین جوان، کسی است که در سنین پویایی، نشاط و شکفتگی و شکوفایی قرار دارد و همراه با قدرت جسمی و رشد عقلی است.

۲. مبانی انسان شناسی روش الگویی در تربیت جوانان

منظور از مبانی انسان شناسی، توانمندی ها و استعداد های نهفته در وجود جوانان است؛ که همواره زندگیشان را تحت تأثیر قرار می دهد و استفاده درست و بهینه از این توانمندی ها آنان را به ساحل آرامش و خوشبختی خواهد رساند که در ذیل به بررسی مهم ترین مبانی می پردازیم:

۲-۱. فطرت مستعد و الگوپذیر

الگویی فطری است و نوجوانان و جوانان از عمده گروه های جوامع از جمله جامعه اسلامی هستند که هر روز به دنبال الگویی جدید، جذاب و مد روز می باشند و اگر موفق به یافتن چنین الگویی هم نشوند، در دنیای خیال آن را ساخته و به تأسی از آن می پردازند(منطقی، ۱۳۷۶، ص ۷۹-۷۸). جوانان هنگامی که با الگویی روبه رو می شوند و او را از جهت بینش و منش مصداقی عینی برای اهداف و آرزوهای خویش می یابند؛ به این نتیجه خواهند رسید که اهداف و آرزوهای آنان قابل تحقق است و از نظر عاطفی به نوعی قربات و هماهنگی بین خود و الگو دست پیدا می کنند. در چنین موقعیتی به دلیل تأثیرپذیری جوانان از محیط اجتماعی و بهره گیری از میل و عشق به کمال و بیزاری از نقص، تحت تأثیر الگو قرار می گیرند و در جهت همانندسازی رفتار خود با الگو تلاش می کنند. در روند این تأثیرپذیری دو نکته حائز اهمیت است: یکی این که الگو از دید متری از نقطه یا نقاط مثبتی برخوردار باشد؛ و به تعبیر دیگر حرفی برای گفتن داشته باشد و دیگر این که متری از لحاظ روحی و روانی آمادگی پذیرش را دارا باشد. هر اندازه که الگوها از جذابیت، کمال و جامعیت بیشتری برخوردار باشند، اثرگذاری بیشتری بر الگوپذیر خواهند داشت. در آیات و روایات نیز امر تأثیرپذیری انسان به راحتی قابل استنباط است. به عنوان نمونه آیات «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»(معارج، ۲۱-۱۹)؛ به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)، و همچنین آیه «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»(عنکبوت، ۶۵)؛ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند. و نیز این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ «جالس العلماء يزدد علمك و يحسن أدبك و تزك نفسك»(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۴۱)؛ همه از الگوپذیری و تأثیرپذیری انسان حکایت دارند.

۲-۲. خودشناسی

یکی از اساسی ترین و زیربنایی ترین مسائل در رشد و تعالی جوانان مسئله شناخت خود است. امام علی علیه السلام میفرماید: «يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةِ الْخَبَرِ»(نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۲۶۸)؛ ای کمیل هیچ حرکت و فعالیتی نیست، مگر این که در آن نیازمند شناخت و آگاهی هستی. علاوه بر این، شناخت باعث مصونیت از فساد و تباهی در پیمودن مسیر سعادت است چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا

يُصْلِحُ» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۶۸)؛ کسی که بدون آگاهی عملی را انجام دهد بیشتر مایهٔ فساد است تا اصلاح. جوانان باید بدانند که اکنون قسمت اعظم خوشبختی و بدبختی آنان در اختیار خودشان قرار گرفته است و می توانند با مراقبت های صحیح علمی و عملی، و تلاش مداوم در راه فراگرفتن سجایای اخلاقی و بکارگیری آنها در زندگی موجبات سعادت ابدی خود را فراهم آورند. خودشناسی لازمه کمال شناسی و کمال جویی است، تنها کسانی به مقام برتر انسانی دست می یابند که واقعیت های نفسانی خود را بشناسند، اولین و نزدیک ترین واقعیت زندگی واقعیت «خود» است که در درون آن بزرگترین واقعیت ها و حقایق تجلی می یابد و برای اهمیت شناخت خود همین بس که امام علی علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۹)؛ برترین شناخت ها، شناخت انسان نسبت به نفس خویش است.

۳-۲. کمال خواهی

کمال گرایی به معنای در نظر گرفتن برخی نقاط متعالی و حرکت به سوی آنهاست. امام صادق علیه السلام در مورد این ویژگی جوانان چنین می فرماید: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۸۷)؛ جوانان را دریاب، زیرا آنان شتاب بیشتری نسبت به هر [امر] نیکویی دارند. کمال خواهی جوانان دو منشأ اصلی دارد که عبارتند از: قدرت طلبی و حقیقت جویی. در قرآن کریم آیات بسیاری به حقیقت جویی تصریح کرده اند از جمله آیات: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (الذاریات، ۲۱-۲۰)؛ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی بینید؟! و در آیه: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَٰدُمُ هَلْ أَذْكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۱۲۰)؛ ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟» به میل به قدرت طلبی در وجود آدم تصریح شده است؛ یعنی شیطان از میل قدرت طلبی در آدم که برخاسته از کمال طلبی او بود استفاده کرد و او را فریب داد.

۴-۲. زیبایی جویی

تمایل و کشش به سمت جمال و زیبایی، یکی از ویژگی های مهم جوان است. جوانان پیوسته در جستجوی جمال و زیبایی اند. علاقه دارند هم در نظر دیگران و هم خود زیبا باشند. و مربیان اگر این ویژگی جوانان را با راهکارهای مناسب و جذاب در مسیر شکوفایی و بالندگی استعدادها و خلاقیت های فکری و رفتاری آنها به حرکت در آورند، نتایج فوق العاده ای چون؛ طراوت و شادابی زندگی و دستیابی به حقایق را به همراه خواهد داشت. البته جوان باید این علاقمندی را در راه خدا و اطاعت خداوند قرار دهد چنان چه در روایتی از پیامبر چنین آمده است: «إِنَّ أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهِ تَعَالَى شَابَّ حَدَّثَ السِّنِّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جَعَلَ شَبَابَهُ وَ جَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتُهُ فَيَقُولُ هَذَا عَبْدِي حَقًّا» (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۰)؛ همانا محبوب ترین مخلوقات نزد خداوند، جوان زیبارویی است که جوانی و زیبایی اش را برای خدا و در راه اطاعت او قرار می دهد، او کسی است که خدا به او بر ملائکه مباهات می کند و می گوید: این بنده واقعی من است.

۵-۲. آزادی و استقلال طلبی

استقلال خواهی و گرایش به داشتن آزادی در انجام کارها و فعالیت ها، یکی از خصایص انسان در دوره ی جوانی می باشد. با آغاز مرحلهٔ جوانی، انسان به طور تدریجی و آگاهانه به دنبال این است که بتواند از دوران کودکی که دوران وابستگی بود، جدا شده و قدم به مرحله ای بگذارد که آزادانه نظر دهد و دارای نقش متفاوتی نسبت به دوران کودکی و نوجوانی گردد. مولای متقیان در نامهٔ ۳۱ نهج البلاغه، در وصیت به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ

حرّا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱)؛ بنده دیگری (غیر خود) مباش که خداوند، تو را آزاد آفریده است. بنابراین، از نظر دینی هم، آزادی خواهی و استقلال طلبی یکی از ویژگی های فطری جوان است که خداوند در نهاد او به ودیعت نهاده است.

۳. گونه شناسی الگوپذیری

از منظر قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام تربیت الگویی می تواند به شیوه های گوناگونی مانند ارائه الگو، پردازش الگو و نفی الگو انجام پذیرد که در ذیل به تبیین آنها می پردازیم:

۳-۱. الگودهی (ارائه الگو)

روش معرفی الگو برای تشویق جوانان به انجام دادن رفتارهای نیکو و همچنین تداوم این گونه رفتارها در زندگی از روش های مورد تأیید و تأکید دین اسلام می باشد. منظور از الگودهی معرفی و ارائه الگوهای حقیقی و مثبت است، که می تواند به دو صورت ارائه شود که آنها را تبیین خواهیم نمود:

۳-۱-۱. ارائه الگو از خویش

در این شیوه مربی سعی دارد صفات مطلوب را به شکل عملی در رفتار خود بروز دهد. یکی از مصادیق تربیت الگویی این است که مربی در مقام عمل یک الگوی کامل برای متریان خود باشد؛ چرا که مربی گفتار و رفتار مربی را هماهنگ می بیند و بینش و منش را توأمان درک می نماید. چنان که خداوند به پیامبر دستور می فرماید؛ به مردم بگو که از حضرتش تبعیت نمایند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد؛ در این آیه تبعیت از سیره و سبک زندگی رفتاری و اخلاقی رسول اکرم طریق منحصر به فرد سیر و سلوک انسان به سوی خدا و رسیدن به مقام تقرب و محبوبیت پروردگار اعلام شده است (ضیاءآبادی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۷). و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «كونوا دعاة للناس بغیر ألسنتكم لیروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخیر فان ذلك داعیة» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۳۹)؛ در این روایت امام صادق علیه السلام، عمل انسان را که شامل تقوای عملی، تلاش و کوشش، نماز و کارهای خیر است هدایت گر می دانند نه گفتار را، چرا که با عمل و کردار نیک صداقت و شایستگی مربی برای الگوبرداری ثابت می شود.

۳-۱-۲. ارائه الگو از دیگران:

ارائه الگو بهترین وسیله برای انگیزه بخشیدن، جهت دادن و راه بردن متریان است. در این شیوه مربی سعی می کند افرادی را که جنبه الگویی دارند و سیره و سبک زندگی آنها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده به متریان معرفی نماید. لذا قرآن کریم در آیات بسیاری الگوهای الهی را معرفی می نماید؛ که به اختصار به برخی از این آیات اشاره خواهیم نمود؛ یکی از الگوهای قرآن کریم به عنوان الگویی حسنه و تمام عیار برای مؤمنان معرفی کرده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در تمام جنبه های زندگی به ویژه برای جوانان قابل اقتدا و تأسی است (احزاب، ۲۱)، همچنین قرآن سیرت حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او را به عنوان سیرتی نمونه برای بیزاری و دوری جستن از کفر و باطل و تقرب جستن به ایمان و حق معرفی می نماید (ممتحنه، ۴)، از دیگر الگوهای قرآن کریم به جوانان معرفی می کند، حضرت یوسف است که با وجود این که بستر گناه و شهوت رانی برایش مهیا بود، اما هیچگاه خدا را فراموش نکرد و الگوی اخلاص و مبارزه با شهوت قرار گرفت (یوسف، ۲۴-۲۳)، و حضرت اسماعیل ذبیح الله الگوی تسلیم پذیری در برابر فرمان خداوند (صافات، ۱۰۲-۱۰۱)، حضرت موسی که در زمان جوانی به مقام نبوت و پیامبری رسید و با اینکه در کاخ فرعون بود مجذوب ثروت دنیایی نشد و در اندیشه ی مظلومان بود (القصص، ۱۵-۱۴)، اصحاب کهف به عنوان الگوی جوانان و جوانمردان که از کاخ نشینان و متمولان جامعه بودند و با شرک و بت پرستی به مخالفت برخاستند و الگوی خداپرستی و مبارزه با بت پرستی قرار گرفتند (کهف، ۱۳)، و حضرت عیسی الگوی ادب و متانت و تواضع در مقابل خداوند (مائده، ۱۱۷-۱۱۶)، حضرت داود الگوی صبر و شجاعت (ص، ۱۷)؛

بقره، ۲۵۱)، حضرت نوح الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین (قمر، ۹)، حضرت ایوب الگوی صبر و تحمل در برابر شدائد روزگار (انبیاء، ۸۳) هستند. و نیز قرآن برخی زنان را به عنوان الگو معرفی می نماید که از مهم ترین آنها می توان به حضرت مریم به عنوان مظهر عفاف و پاکدامنی (مریم، ۱۸)، ساره همسر ابراهیم علیه السلام مظهر تقوا (حجر، ۵۴)، مادر موسی مظهر توکل (القصص، ۷)، هاجر مادر اسماعیل مظهر صبر (ابراهیم، ۳۷)، آسیه همسر فرعون مظهر مبارزه علیه ستم (تحریم، ۱۱)، همسر ایوب مظهر وفاداری (ص، ۴۴) اشاره کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که خداوند در قرآن الگوهای ارائه شده را از همه آنچه که موجب می شود تا به جنسیت، زمان، مکان، نژاد و فرهنگی خاص تعلق پذیرند، می زداید. و چنین است که این الگوهای وارسته، الگو و راهنمای همه انسان ها در میان اعصار، فرهنگ ها، قومیت ها و جنسیت های مختلف هستند. علاوه بر قرآن در روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام به این نوع الگودهی پرداخته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو معرفی می نماید: «أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْفُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳)؛ به خاندان پیامبران بنگرید و بدان سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند برد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن ها پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان پس نمانید که تباہ می گردید. و نیز پیامبر اکرم با استفاده از تعبیر تمثیلی امام حسین علیه السلام را به «مصباح هدی» و «سفینه نجاه» تشبیه فرموده است؛ «و الذی بعثنی بالحق نبیا انّ الحسین بن علیّ فی السماء أكبر منه فی الأرض، و أنّه لمکتوب عن یمین عرش الله: مصباح هدی و سفینه نجاه» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۵)؛ بر این اساس بیشتر الگوهای سزاوار معرفی و الگوبرداری هستند، که کمالات و شایستگی های بیشتری در سیره و منش رفتاری آنها متجلی است.

۲-۳. الگو پردازی (الگوسازی ذهنی)

مقصود از این شیوه ارائه الگوهای تخیلی و فرضی است. در این شیوه مربی الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی های آن می پردازد و زمینه را طوری فراهم می کند که مربی را به تخیل و تجسم یک الگو، یا صحنه و واقعه ای بکشاند. مربی گاهی با بیان داستان ها و افسانه های خیالی به این امر می پردازد و زمانی با بیان خصوصیات، علامات و نشانه ها به این مهم دست می یابد. در هر دو شیوه، مربی هر قدر از هنرمندی و مهارت بیش تری برخوردار باشد، در پردازش الگوهای مطلوب، موفق تر خواهد بود. شیرینی و جذابیت داستان و پیامدهای مطلوبی که بر افعال و صفات قهرمان داستان مترتب است، موجب می شود تا مربی حرکات خود را مطابق با قهرمان داستان، هماهنگ و تنظیم نماید و از همان الگو، پیروی کند. توصیف «المتقین» (بقره، ۲)، «الصالحین» (آل عمران، ۱۷)، «المقرّین» (آل عمران، ۱۵)، «الابرار» (الانسان، ۵)، «الفائزین» (النور، ۵۲)، «المؤمنون» (بقره، ۲۲۳)، «عباد الرحمن» (بقره، ۶۳)،

«المفلحین» (القصص، ۶۷)، «المهتدون» (آل عمران، ۱۵۷)، و غیره در قرآن کریم، از این نوع است؛ چرا که قرآن کریم با بیان خصوصیات هر یک از این اقشار، درصدد الگوپردازی به مخاطبان خود می باشد (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۲۵). به عنوان نمونه قرآن کریم در نخستین آیات سوره بقره صفاتی چون ایمان به غیب، برپاداشتن نماز، انفاق، ایمان به پیامبر اسلام و پیامبران پیشین، ایمان به آخرت و... را به متقین نسبت می دهد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره، ۵-۳)؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند، و نماز را برپا می دارند، و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند، و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می آورند، و به رستخیز یقین دارند، آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند؛ و آنان رستگارند. این صفات، ویژگی هایی هستند که در وصف واژه «متقین» آمده اند، اما قرآن کریم در ادامه سوره بقره و آیات و سوره های دیگر نیز به

توصیف دیگر صفاتی از متقین نیز پرداخته است؛ صفاتی چون خشیت نهانی از پروردگار، ایمان به خدا، روز قیامت، ملائکه، قرآن و پیامبران، انفاق به خویشاوندان و نیازمندان دیگر، پرداخت زکات، وفای به عهد، صبر و استقامت در شدائد، راستگویی، انفاق در توانگری و تنگدستی، فرو بردن خشم، عفو و گذشت نسبت به مردم، استغفار به دنبال گناه احتمالی، عدم اصرار بر گناه، وسعت نظر در دعا، عبادت، قنوت، و استغفار به هنگام سحر و... را جزو صفات متقین بیان نموده است (بی آزار شیرازی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۹)؛ بنابراین قرآن کریم با کاربرد حداقل ۲۵۹ بار از این واژه و دیگر مشتقات آن، مردم را به الگوپذیری از متقین و برخوردار شدن از صفات آنان تشویق می نماید؛ تا کسانی که طالب چنان مقامی هستند، با تبعیت از آنان و متصف شدن به صفات آنان، به این فلاح و رستگاری نایل شوند. در روایات نیز نمونه های فراوانی برای این نوع از روش الگویی مشاهده می شود؛ برای مثال، رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف مؤمن می فرماید: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ أَتَمَّنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۶۲)؛ آیا مؤمن را به شما معرفی کنم؟ کسی که مردم او را بر جان و مال خود امین قرار دهند. و آیا مسلمان را به شما معرفی کنم؟ کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. و نیز حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه خطابه بلندی در وصف متقین بیان می کند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۰۳)؛ همه این ها در جهت ارائه الگوهای مطلوب و متعالی به متربّیان مکتب تربیتی اسلام است. طی بیان این آیات و روایات به پردازش و توصیف الگو پرداخته می شود تا متربی، با ترسیم و تخیل آن در ذهن خود، از آن ویژگی ها پیروی کند.

۳-۳. الگو زدایی (نفی الگو)

شیوه دیگر استفاده از الگو در تربیت، الگوزدایی است؛ به این معنا که الگوها و شخصیت های منفی چنان ترسیم می شوند که نوعی دزدگی و نگرشی منفی در متربی، نسبت به آن الگوها پدید می آید. در چنین مواردی، طبیعتاً ایجاد نگرش مثبت نسبت به الگوهای متقابل و متضاد امری طبیعی است. به عبارتی دیگر، در چنین مواردی، مربّی می تواند از باب «ادب از که آموختی از بی ادبان»، با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آن ها، نوعی نگرش مثبت در جهت عکس آن ها در متربی ایجاد کند. قرآن کریم در برخی آیات الگوهای منفی را ترسیم نموده و در صدد الگوزدایی بوده است، از جمله در آیات سوره تحریم به دو مورد از الگوهای منفی اشاره کرده است؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم، ۱۰)؛ خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند»؛ در واقع این آیه شریفه توبیخ هشداردهنده ای است به دو نفر از همسران پیامبر اسلام، که بر علیه پیامبر توطئه کرده بودند و نیز به هر کس که پیوند نسبی یا سببی و یا هر رابطه دیگری با اولیای الهی داشته باشد که مادامی که تقوا نداشته باشد این روابط سودی به حالشان نخواهد داشت (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۸-۲۷، ص ۴۴۸). و نیز از کلام امام علی علیه السلام استفاده می شود که شناخت هدایت ها در گرو شناخت ضلالت ها و گمراهی هاست: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الذِّی تَرَكْتُمْ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِیثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الذِّی نَقَضَهُ... وَ لَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى وَ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الذِّی تَعَدَى...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۳۹۰)؛ و بدانید که هیچ گاه رستگاری را نخواهید شناخت مگر آن که واگذارنده آن را بشناسید؛ و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر این که پیمان شکنان آن را بشناسید؛... و هیچ گاه گمراهی را نخواهید شناخت مگر آن که هدایت را بشناسید؛ و هرگز پرهیزگاری را نشناسید مگر آن که متجاوز (از مرز تقوا) را بشناسید؛... در این جملات، امام علی علیه السلام یکی از راه های شناخت را به طور کلی، شناخت اضداد می داند و شناخت الگوی مطلوب هم از این قاعده مستثنی نیست. یعنی با وقوف بر الگوهای بد و ویژگی های نامطلوب آنان، می توان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی برد، که همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پیروی از الگوهای مطلوب فراهم می سازد. این شیوه از تربیت الگویی، به دو صورت قابل اجرا می باشد که در روایات مصادیق فراوانی برای آن یافت می

شود. صورت اول این که مربی در قالب بیان صفات، خصوصیات و نشانه های الگوهای منفی، به طور غیر مستقیم سعی در دورساختن متربی از آن الگوها دارد. مثل این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «لَا مُمْرَئَ الظَّالِمِ فَأَرْبَعَةٌ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَمْلِكُ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَ يُبْغِضُ الْحَقَّ وَ يُظْهَرُ الظُّلْمُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳/۱۴۰۴ق، ص ۲۱)؛ نشانه های ظالم چهار چیز است: با نافرمانی به مافوق خود ستم می کند، با غلبه (و زور) بر زبردست خود حکم می راند، حق را دشمن می دارد و ستم را آشکار می کند. صورت دوم آن است که مربی با نهی مسقیم، متربی را از همراهی و مصاحبت با الگوهای بد منع کند. مانند این سخن امام جواد علیه السلام که فرمود: «يَاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۵۱)؛ از همراهی و رفاقت با آدم شرور (و بد جنس) بپرهیز؛ زیرا که او مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است. در این شیوه توجه به حساسیت کار مهم است که دقت و مهارت مربی را می طلبد. مربی باید الگوی منفی را به گونه ای نفی کند که در نظر متربی، مطلوب جلوه نکند و در نتیجه به دوری جستن از آن بپردازد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می آید که، همه انسان ها و به ویژه جوانان سرشار از استعداد ها و توانمندی ها نیازمند به مربی هستند و برای شکل دادن شخصیت خود الگو و سرمشق می طلبند. این نیاز و طلب، چنان که عقل بر آن صحنه گذاشته و متون دینی مؤید آن هستند؛ ریشه در فطرت انسان دارد. وجود الگوها و سرمشق ها در جنبه های مختلف زندگی انسان و به ویژه جوانان، نظام فکری، تربیتی، اجتماعی و سیاسی آنان را شکل داده و می تواند آنان را از انحراف، گمراهی، سردرگمی و تردید نجات دهد و در طریق حق و صراط مستقیم رهنمون گرداند. سراسر آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مُعرف الگوهای است که به سه شکل تجلی می یابند؛ نخست مربی از خود یا افراد دیگر به معرفی الگو می پردازد، دوم با بیان خصوصیات مطلوب الگو، یا امر مستقیم به کاری متربی را به تخیل و تجسم یک الگو رهنمون می نماید، و سوم با بیان ویژگی های منفی یک الگو یا نهی از اموری، نوعی نگرش منفی در تربی ایجاد می کند و بدین وسیله به الگودایی می پردازد. در این روش زمانی که مربی به توصیف الگو می پردازد باید سطح فهم مخاطب را در نظر بگیرد تا متربی به خطا نیفتد. لذا با توجه به مفهوم آیات و روایات معصومین علاوه بر پی بردن به جایگاه برجسته روش الگویی در عرصه تربیت، این نتیجه حاصل می شود که روش الگویی به دلیل پویایی و سهل الوصول بودن اثربخشی و تأثیر بسزایی در تربیت جوانان دارد و فضای برنامه های تربیتی را پرشور و بانشاط می سازد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی؛ چاپ دوم، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- _____؛ عیون اخبار الرضا؛ مترجم حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری؛ تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴/ ۱۳۶۳ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس معجم مقاییس اللغة؛ قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم المقاییس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ مصر، ۱۴۲۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة؛ تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- باقر، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۸۵ ش.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم؛ تفسیر الکاشف؛ حجتی، سید محمد باقر؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ چاپ دوم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت، دارلیبیا، ۱۳۸۶ق.
- دژاکام، علی؛ معرفت دینی؛ قم، دارالحديث، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- دیلمی، حسن بن محمد؛ أعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق و ضبط محمد کیلانی؛ بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ساروخانی، باقر؛ دایرة المعارف علوم اجتماعی؛ تهران، کیهان، ۱۳۸۰ش.
- سلیمانی فر، ثریا؛ بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث، علم روان شناسی؛ تهران، نشر فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴ش.
- شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛ قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شعرانی، ابوالحسن؛ نثر طوبی؛ چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- صادقی، محمد؛ الفرقان فی التفسیر القرآن؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- ضیاء آبادی، سید محمد؛ حج برنامه تکامل؛ تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
- عباسی مقدم، مصطفی؛ نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- قائمی مقدم، محمدرضا؛ روش الگویی در تربیت اسلامی؛ مجله معرفت، شماره ۱۳۸۲، ۶۹.
- قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ قصص الأنبياء عليهم السلام (للاوندی)؛ مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، سید حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ قم، صدرا، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ سی و هفت، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن؛ تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- معین، م؛ فرهنگ فارسی؛ تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- منطقی، مصطفی؛ راز گل سرخ؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.